

چکیده

باری بوزان با نقد سیاست امنیتی کردن مسایل، راهبرد نوینی را در سطح مدیریت مسایل امنیتی داخلی فراسوی دولتمردان جهان سومی می‌گذارد که امروزه از اهمیت و کارآمدی بالایی برخوردار است. نویسنده مقاله حاضر تلاش دارد تا این الگوی تحلیلی را در سطح بین‌المللی باز تعریف و بازسازی نماید. برای این منظور نخست - و در بحثی نظری - مفهوم کد امنیتی مناطق را طرح می‌کند. این مفهوم پاسخی است به این پرسش مهم که چه میزانی از امنیت را یک بازیگر می‌تواند به دست آورد؟ در این چارچوب، دو موقعیت اصلی از یکدیگر تمیز داده می‌شوند: موقعیت غیرامنیتی شده و موقعیت امنیتی شده. نویسنده، در ادامه، از رهگذر تحلیل ساختار نظام امنیت جهانی و بررسی تحول جایگاه خاورمیانه از یک منطقه مهم حاشیه‌ای در دوره جنگ سرد به منطقه کانونی معادلات امنیتی در دوره پس از جنگ سرد، نتیجه می‌گیرد که خاورمیانه در درون کلیه سناریوهای غربی، منطقه‌ای امنیتی شده تعریف می‌شود.

کلید واژه‌ها: خاورمیانه، امنیت بین‌الملل، منطقه‌گرایی، هژمونی، کد امنیتی، نظام

بین‌الملل

* استادیار علوم سیاسی و رییس مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۴، صص ۴۸-۳۱.

«خاورمیانه منطقه‌ای بسیار عجیب است؛ چرا که روندهای موجد تغییر و تحول در آن به میزان زیادی متأثر از زمان و ویژگیهای رهبران آن است و به جنگ پیش‌بینی‌ها و برنامه‌ریزیهای متعارف نمی‌آید.»^۱

چنان که ابراهیم کاروان، محقق مصری حوزه مطالعات خاورمیانه، به درستی اظهار داشته، از جمله ویژگیهای برجسته منطقه خاورمیانه وقوع رخداد‌های متعدد و مهمی در آن است که به دلیل غیرمترقبه بودن، معمولاً پیش‌بینی و برنامه‌ریزی در خصوص آنها دشوار می‌نماید. شاید کمتر حوزه‌ای را بتوان سراغ گرفت که همچون ملاحظات امنیتی طی سالهای اخیر، در این منطقه متحول شده باشد؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود «خاورمیانه» در قرن ۲۱ در حال تجربه نمودن تلقی تازه‌ای از امنیت است. در این تلقی نوین - برخلاف گمانه‌زنی‌های کارشناسی پیشین که از اولویت و اهمیت یافتن ابعاد نرم‌افزاری امنیت بر ابعاد سخت‌افزاری آن و در نتیجه تحول معادلات نظامی به مناسبات سیاسی و فرهنگی و شکل‌گیری شبکه‌های به هم پیوسته اقتصادی، سخن می‌گفتند - مشاهده می‌شود که مؤلفه‌های قدرت سخت، نقش برجسته‌ای دارند و به ساز و کار اصلی حل و فصل مسایل امنیتی تبدیل شده‌اند.^۲

تحول بالا اگر چه در مقام تجزیه و تحلیل وضعیت امنیتی خاورمیانه در خور توجه می‌نماید، بیانگر تمام واقعیت در ارتباط با این منطقه مهم نیست. در تکمیل ایده مذکور چنین به نظر می‌رسد که لازم است تا از منظری راهبردی به بررسی جایگاه منطقه خاورمیانه در قیاس با سایر مناطق در عرصه امنیت جهانی^۳ بپردازیم. از این منظر پرسش از اینکه «موقعیت امنیت خاورمیانه در صحنه جهانی چگونه است»، به سؤالی بنیادین و محوری تبدیل می‌شود که پاسخ آن در درک و فهم معضلات امنیتی خاورمیانه، راه‌گشا خواهد بود. برای این منظور، نگارنده نخست به بررسی مفهوم «کد امنیتی» همت‌گمارده و بر مبنای آن ایده «امنیتی شدن خاورمیانه» را طراحی و عرضه می‌دارد. به عبارت دیگر، خاورمیانه در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از یک منطقه مهم در معادلات سیاسی - امنیتی به منطقه‌ای محوری تغییر جایگاه می‌دهد و همین امر منجر شده تا تبدیل به منطقه امنیتی بشود. بنابراین، راهبرد ملی

جمهوری اسلامی ایران و عمده بازیگران این منطقه، تحت تأثیر شرایط جدید قرار دارد و جا دارد تا مورد تأمل محدود و باز تعریف کاربردی قرار گیرد. نگارنده در نوشته حاضر ضمن پرداختن به مبانی نظری بحث، در قسمت پایانی سعی خواهد نمود تا مقتضیات اجرایی این وضعیت نوین را استخراج و برای بهره برداری در سطح طراحی راهبرد ملی، ارایه نماید.

کد امنیتی مناطق

مطالعات امنیتی، همانند سایر حوزه‌های مطالعاتی با پرسشهای اصلی اش شناسانده می‌شود که در کانون توجه نخبگان، تحلیلگران و دست‌اندرکاران امور اجرایی قرار دارد. از این منظر می‌توان پرسشهای اصلی‌ای را که تاکنون مد نظر تحلیلگران امنیتی بوده است، در قالب ۲ سؤال زیر بیان داشت:

سؤال اول. چه کسی را باید ایمن نگاه داشت؟

پرسش از مرجع امنیت، نخستین سؤال مهمی است که توجه بسیاری از اندیشه‌گران را به خود معطوف داشته است. بیل مک سووینی در کتاب امنیت، هویت و منفعت با نگاه به همین رویکرد است که ماهیت مطالعات امنیتی را مورد تحلیل قرار داده، می‌نویسد:

«از منظر معرفت‌شناسانه، نخستین موضوعی که ذهن اندیشه‌گران را به خود معطوف داشت... این بود که ... ایمنی چه کسی باید در دستور کار [مطالعات و معادلات امنیتی] باشد؟»^۴

شاخص مرجع امنیت، مطالعات امنیتی را به چهار دسته اصلی تقسیم می‌نماید که عبارتند از:^۵ ۱. مطالعات امنیتی با مرجعیت فرد؛^(۱) ۲. مطالعات امنیتی با مرجعیت حکومت؛^(۲) ۳. مطالعات امنیتی با مرجعیت دولت؛^(۳) و ۴. مطالعات امنیتی با مرجعیت شبکه جهانی.^(۴)

1. Individual
2. Government
3. Nation-State
4. Global Network

سؤال دوم. چگونه می توان وضعیتی ایمن ایجاد کرد؟

در پی نقد سازنده فیلسوفانی چون کارل پوپر، جریان اندیشه در حوزه سیاست به شدت متأثر شده و تحول می یابد. به زعم این دسته از اندیشه گران سؤال از «چه کسی» و تأکید صرف بر آن، موجب شده تا حقایق و ظرایف سیاست پوشیده بماند و در نتیجه رژیمهای اقتدارگرا مجال عرصه و استمرار حیات بیابند:

«اعتقاد راسخ من این است که افلاطون با طرح مسئله سیاست به صورت اینکه چه کسی باید حکومت کند؟ یا اراده چه کسی باید از همه برتر باشد؟ و مانند آن، آشفتگی فکری به وجود می آورد. [باید پرسیم: چگونه باید حکومت کرد؟]»^۶

حال آنکه بیش از «چه کسی»، «چگونگی اعمال قدرت» مهم می نماید؛ تا اینکه همگان یاد بگیرند بر مبنای اصول واحدی به اداره امور جامعه بپردازند. این اندیشه در حوزه مطالعات امنیتی - همانند سایر حوزه های سیاسی و اجتماعی - اثر گذارده و نسل جدیدی از پژوهندگان امنیتی ظهور می نمایند که دغدغه اصلی آنان را - به تعبیر اندیشه گرانی چون ریچارد شولتز - روش تأمین امنیت شکل می دهد.^۷ به همین دلیل است که روش شناسی به موضوعی مستقل در حوزه امنیت پژوهی تبدیل می شود که موضوع آن نه مدیران امنیتی بلکه نوع برنامه ریزی امنیتی است.^۸ از این منظر مطالعات امنیتی به دو دسته اصلی زیر قابل تقسیم است: ۱. پیروان مکتب سخت افزارگرایی؛^۹ ۲. پیروان مکتب نرم افزارگرایی.^{۱۰} در حالی که سخت افزارگرایان بر عنصر سلطه و ایجاد هژمونی تأکید دارند و امنیت را تابعی از توان سلطه گری با دیگران می دانند؛ نرم افزارگرایان بر مقولاتی متفاوت از قبیل ارتباطات، هویت‌های سازگار و آموزه های اقناع پذیر^{۱۱} تأکید دارند که در نهایت با استفاده از چهره های نوین قدرت - و کاهش چشمگیر چهره نظامی قدرت - به تأمین امنیت برای کلیه بازیگران نایل می آیند. اگر چه با گذشت زمان از اهمیت پرسش بالا چیزی کاسته نشده است و بحث از مرجع و روش تأمین امنیت همچنان در حوزه امنیت پژوهی موضوعیت دارد،^{۱۲} نگارنده بر آن است که سالهای پایانی قرن بیستم بیانگر پرسشی مهم و تازه بوده که به نظر می رسد به پرسش محوری مطالعات امنیتی در آغاز قرن بیست و یکم تبدیل شود.

سؤال سوم. به دنبال چه میزان از امنیت باید بود؟

سومین سؤالی که نگارنده بر اهمیت طرح و بررسی آن تأکید دارد به پرسش از «میزان امنیت» مربوط می‌شود.^{۱۳} از منظر این دسته از تحلیلگران امنیتی، افزون بر مرجع امنیت و یا روش تأمین امنیت، لازم است به سؤالی مهم‌تر - که مقدم بر دو سؤال پیشین نیز هست - پاسخ داد و آن اینکه یک بازیگر اصولاً می‌تواند چه سهمی از امنیت داشته باشد؟ در این سؤال، موضوعی که در دورویکرد قبلی مفروض پنداشته می‌شد، مورد سؤال واقع شده و در واقع توقع امنیتی بازیگران به بحث گذارده می‌شود.

کد امنیتی از منظر نویسنده دلالت بر «بالاترین موقعیت یک بازیگر سیاسی در عرصه امنیت جهانی دارد که بازیگر می‌تواند در صورت بالفعل نمودن تمام ظرفیتهای خود، به آن دست یابد.» در این تعریف این نکات مدنظر بوده‌اند؛ نخست اینکه، کد امنیتی هر بازیگر با توجه به شرایط محیطی آن مشخص می‌شود. به عبارت دیگر، در این مقام ساختار حاکم بر سیاست در عرصه جهانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مطابق تحلیل رابرت پاول، امنیت هر بازیگر را باید در آینه سیاست جهانی فهم و شناسایی نمود.^{۱۴} دوم اینکه، کد امنیتی دلالت بر حداکثرها دارد؛ بنابراین، به مثابه خط قرمزی در طراحی راهبرد ملی و برنامه‌ریزیهای مربوط به سیاست عملی به شمار می‌آید. چنان که دیوید آلبرتز و همکارانش نشان داده‌اند، کلیه بازیگرانی که به این موضوع بی‌توجه - و یا کم‌توجه - هستند، در مقام عمل دچار آسیب‌های جدی امنیتی شده و در نتیجه با معضل ائتلاف سرمایه‌های ملی و عدم تحصیل اهداف امنیتی‌شان، مواجه می‌شوند.^{۱۵} حال از این منظر می‌توان موقعیتهای دو گانه زیر را برای تعیین کد امنیتی مناطق مختلف، از یکدیگر تمییز داد:

۱. موقعیت غیرامنیتی شده

گزاره‌های اصلی معرف این وضعیت عبارتند از:

گزاره اول؛ بازیگران حاضر در این منطقه از حداکثر هم‌گرایی ممکن برخوردارند، در نتیجه نوعی هویت جمعی مشترک در آنجا پدیدار شده که مانع از فعال شدن گسسته‌های

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می شود. اگر بخواهیم از واژگان سالمون برک استفاده نماییم؛ می توان چنین اظهار داشت که «همه بازیگران به این واقعیت تفتن یافته اند که به دیگران نیازمندند و بدون همراهی ایشان در تأمین منافع ملی شان ناکام خواهند ماند.»^{۱۶}

گزاره دوم: روند توسعه و تحول در منطقه به صورت متوازن و در نتیجه به دور از تعارض و خشونت است. دلیل این امر شکل گیری اهداف به نسبت مشترکی است که بازی سیاست را از قالب بازی با حاصل جمع صفر خارج و به بازی با حاصل جمع مثبت نزدیک می سازد. یک معنا توسط مایرون واینر، ساموئل هانتینگتون و سایر همکارانشان در کتاب درک توسعه سیاسی به بهترین وجهی به نمایش گذارده شده است. به زعم ایشان مناطقی که توانسته اند به درکی روش مند از توسعه دست یابند، تغییرات ناشی از آن را پالایش کرده و از شکل منازعه خارج نموده اند. برعکس در سایر مناطق توسعه به افزایش سطح تعارضات و بروز بی ثباتی منطقه ای منجر شده است.^{۱۷}

گزاره سوم؛ مناطق غیرامنیتی به الگوی تعاملی مشخص با قدرتهای برتر در نظام بین الملل دست یافته اند و بدین ترتیب روابط دوسویه ای را تعریف نموده اند که متضمن تأمین منافع طرفین در چشم انداز جهانی است. به همین دلیل است که مداخلات قدرت مدارانه قدرتهای بزرگ در مسایل این مناطق به حداقل ممکن رسیده است. جیمزای، گودبای، از رهگذر مطالعه منازعات منطقه ای و نسبتشان با مداخلات قدرتهای برتر به آنجا می رسد که «تعارضهای منطقه ای» بدون توجه به نقش این قدرتها، نه قابل درک و تحلیل کامل و نه قابل مدیریت است.^{۱۸} بنابراین، «غیرامنیتی شدن مناطق» در ارتباط مستقیم با نوع الگوی تعامل آنها با قدرتهای برتر است.

گزاره چهارم؛ مناطق غیرامنیتی از امتیاز بهره مندی از وجود بازیگرانی که دارای گفتمانی پویا و سازنده از سیاست داخلی هستند، برخوردارند. به عبارت دیگر، به دلیل پیوند دقیق سیاست داخلی با سیاست خارجی، بازیگرانی که نتوانسته باشند - به تعبیر محمدرضا تاجیک - بازی سیاسی را در درون خودشان به صورت مسالمت آمیزی تعریف و نهادینه کنند، در نهایت به تولید و صدور نزاع روی می آورند.^{۱۹} نتیجه این امر آن است که

مناطق غیرامنیتی بدون وجود کشورهای با ثبات، معنا و مفهوم خارجی پیدا نمی کند.^{۲۰} خلاصه کلام آنکه مناطق غیرامنیتی تنها در صورتی مفهوم عینی پیدا می نماید که بازیگران مختلف حاضر در این مناطق توانسته باشند از طریق: اول. سامان بخشی به سیاست داخلی شان؛ دوم. تنظیم روابط میان خود در سطح منطقه؛ و سرانجام سوم. مدیریت روابط دوجانبه با قدرتهای خارجی (به ویژه قدرتهای برتر)، به نظم منطقه ای - چنان که دیوید لیک و پاتریک مورگان معرفی نموده اند - دست یابند.^{۲۱} در غیر این صورت نظم و ثبات در منطقه متزلزل شده و به صورت یکی از دو گزینه بعدی در خواهد آمد.

۲. موقعیت امنیتی شده

این ایده توسط باری بوزان و به مثابه یکی از آموزه های اصلی مکتب کپنهاگ مطرح و مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس شاهد شکل گیری تلقی ای از ناامنی نزد بازیگران می باشیم که مطابق آن کلیه موضوعات شأن و حالت امنیتی پیدا می کنند؛ اگرچه ممکن است در اساس موضوع یا مشکلی فرهنگی و اجتماعی باشند که از طریق سازوکارهای متعارف قابل حل و فصل هستند. به تعبیر بوزان: «تنها نکته ای که ما می گوئیم این است که به هنگام برآورد [تهدیدها] اسیر گمانهای ذهنی [مان] نشویم. بیاموزیم که: به همان اندازه که بی توجهی به یک تهدید واقعی می تواند امنیت ما را به خطر بیندازد، امنیتی تلقی کردن پدیده ای که در واقع تهدید امنیتی نیست، هم می تواند خطر ساز باشد».^{۲۲}

بحث مذکور توسط تحلیلگران دیگری چون ایوان کلیما در سطح امنیت فردی،^{۲۳} ایمانوئل آدلر در سطح امنیت جامعه^{۲۴} و رابرت فالتزگراف در سطح بین المللی^{۲۵} مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به چهار شاخص یاد شده در ذیل «موقعیت غیرامنیتی شده» می توان این موقعیت را با شاخصهای عینی زیر شناساند: اول، واگرایی هویتی - منفعتی در سطح بازیگران حاضر در یک منطقه جغرافیایی مشخص؛ دوم، وجود روند توسعه و تحول نامتوازن و در نتیجه نبود سطح مشترکی از منافع بین بازیگران، به گونه ای که رقابت بین آنها را به تعارض تبدیل می سازد؛^{۲۶} سوم، وجود اختلاف و تعارض با قدرتهای برتر نظام بین الملل، به گونه ای

که پیوسته موضوعی برای چالش وجود دارد. آندره گوند فرانک از این ویژگی به عنوان «عامل بحران ساز جوامع جهان سومی» یاد نموده که به طور تاریخی تولید ناامنی کرده است.^{۲۷} چهارم، وجود بی ثباتی - و یا الگوهای ناپایدار از ثبات - در سطح سیاست داخلی، به گونه ای که این بازیگران پیوسته درگیر مسایل داخلی و چالشهای درونی شان هستند.^{۲۸} بدین ترتیب، شاهد پیدایش گونه ای خاص از مناطق هستیم که در آن عمده بازیگران دارای وضعیتی بی ثبات، همراه با تعرض و تنش با همسایگان شان و همچنین مخالفت با قدرتهای برتر در نظام بین المللی می باشند. این امر منجر می شود تا منطقه مذکور در کانون معادلات امنیت قرار گیرد و درصد مداخله بازیگران بیرون در آن افزایش قابل ملاحظه ای بیابد، به گونه ای که نظم و ثبات بین المللی با رخدادهای جاری در این منطقه فهم و درک می گردد. در چنین وضعیتی است که به این منطقه عنوان «حوزه ای امنیتی شده» اطلاق می گردد.

ب. ملاحظات خاورمیانه ای

به منظور تعیین کد امنیتی خاورمیانه، لازم است تا نخست به بررسی و تحلیل تحولات ساختاری و شرایط داخلی منطقه به مثابه دور رکن اصلی در تعریف کد امنیتی پردازیم.

اول. تحولات ساختاری؛ از حاشیه به متن
خاورمیانه از جمله مناطقی است که بیشترین تأثیر را از ناحیه تحولات ساختاری رخ داده در نظام بین الملل پذیرفته است. دلیل این امر آن است که این منطقه در پی فروپاشی شوروی، به متن معادلات امنیتی نظام بین الملل جدید وارد می شود و به عبارتی در کانون آن قرار می گیرد. در این ارتباط بررسی تطبیقی وضعیت ساختار امنیت بین الملل در دوره جنگ سرد و بعد از آن می تواند راه گشا باشد.

۱. جایگاه خاورمیانه در ساختار امنیتی دوره جنگ سرد

ساختار امنیت نظام بین الملل در دوره جنگ سرد به دلیل حضور دو ابرقدرت اصلی از

وضوح و شفافیت بالایی برخوردار است، به گونه ای که می توان آن را به تبع برژینسکی، ساختاری ساده و مشتمل بر چهار مدار به شرح زیر معرفی نمود:^{۲۹}

● مدار اول. بازیگران مرکزی که شامل ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به مثابه دو قطب اصلی منظومه سیاست بین الملل است.^{۳۰}

● مدار دوم. بازیگران پیرامونی که به تعبیر کیسینجر «همکاران اصلی قطبها» به شمار آمده و نزدیک ترین نوع مناسبات را با بازیگران مرکزی دارند.^{۳۱} داگ ایچ. کلایز این دسته از بازیگران را به دو گروه اصلی تقسیم و از آنها به متحدان راهبردی آمریکا و شوروی یاد نموده است.^{۳۲}

● مدار سوم. بازیگران حاشیه ای (میانی) که به طور مشخص جایگاهی برای آنها در ساختار امنیت بین الملل تعریف نشده و موضوع رقابت بازیگران مرکزی و پیرامونی برای جذب به یکی از دو قطب هستند. این دسته از کشورها در دو دسته اصلی قرار می گیرند: نخست آنهایی که داعیه بی طرفی و عدم تعهد دارند؛ و دوم کشورهایی که از اهمیت راهبردی برخوردارند، اما به دلیل تأثیرپذیری از مؤلفه های مختلف قدرت، هنوز توسط یکی از قطبها فتح نشده اند و تحت سلطه در نیامده اند.^{۳۳}

● مدار چهارم. بازیگران بیرونی را شامل می شود که بنا به دلایل متعدد از قبیل بعد جغرافیایی، فقر اقتصادی شدید، یا نداشتن حداقل مزایای طبیعی اولیه عملاً از حیطه ملاحظات راهبردی (اولیه) قدرتهای مطرح خارج هستند و کمترین ارزش را جهت جذب به اردوگاه یکی از دو قطب دارند. همین امر منجر شده تا به تعبیر فرید زکریا، از حاشیه امنیتی بالایی برخوردار باشند.^{۳۴}

حال با عنایت به ساختار چهار حلقه ای مذکور، می توان چنین اظهار داشت که خاورمیانه به طور کلی منطقه ای مهم بر روی مدار سوم ارزیابی می شود؛ چرا که:

۱. دارای موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی است که آن را برای هر دو قطب جذاب و مهم می سازد؛^{۳۵}

۲. دارای سرمایه های طبیعی اولیه مهم و راهبردی (چون نفت و گاز) است که در

معادلات قرن بیستمی دسترسی به آنها از ارزش بالایی برخوردار بوده است؛^{۳۶}

۳. دارای عمق استراتژیک قابل توجهی است، به گونه ای که نزدیکی آن به اتحاد جماهیر شوروی باعث شده بود هر دو ابرقدرت تلاش نمایند به نوعی حضور خود را در آن استقرار و توسعه بخشند؛^{۳۷}

۴. به دلیل شاخصهای کلی چون تعداد کشورها، جمعیت و جوانی نیروها این منطقه از جذابیت‌های اقتصادی منحصر به فردی برخوردار شده بود که آن را تبدیل به یک بازار سودآور اقتصادی می ساخت. به همین دلیل است که جریان سرمایه و تولید قدرت مادی بیشتر در هر دو اردوگاه غرب و شرق، خاورمیانه را منطقه ای حساس و با ارزش ارزیابی می کردند که دسترسی به آن برای توسعه و افزایش قدرت، کاملاً ضروری بود. بررسی سیاست‌های مداخله جویانه قدرتهای برتر در خاورمیانه و رقابت شدید بین آنها برای جذب این منطقه، دلالت بر آن دارد که «خاورمیانه طی دوران جنگ سرد مهم ترین منطقه بر روی مدار بازیگران حاشیه ای به شمار می آید که هیچ بازیگر دیگری را نمی توان با آن مقایسه نمود.»

۲. جایگاه خاورمیانه در ساخت امنیت جهانی (پس از جنگ سرد)

«اگر ضروری باشد، ما از زور [در این منطقه] استفاده خواهیم کرد. آمریکا و متحدانش هم اکنون [برای

این کار] آماده اند.»^{۳۸}

چنان که جورج بوش به صراحت بارها اظهار داشت، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغازگر دوران جدیدی است که در آن آمریکا آماده پذیرش رسالتی بزرگ و سرنوشت ساز در قبال کل جهان - و از آن جمله ملل خاورمیانه - می باشد. ویژگی بارز این ساختار تازه، عدم استقرار آن است؛ به این معنا که نظم امنیتی مشخصی تعریف و اجرا نشده و در نتیجه ما شاهد ارایه روایت‌های متفاوتی هستیم که هر یک داعیه دار ارایه تصویری خاص از امنیت جهانی هستند. در ادامه دو روایت اصلی را بیان داشته و به بررسی جایگاه خاورمیانه در آنها خواهیم پرداخت.

۲-۱. سناریوی آمریکایی

«هیچ قدرت بزرگ دیگری چنین قابلیت‌های شگرف نظامی، اقتصادی، فنی، فرهنگی و سیاسی نداشته

است. ما در جهان دارای یک ابرقدرت به سر می‌بریم که هیچ رقیبی در برابر آن دیده نمی‌شود.»^{۳۹}

مطابق سناریوی آمریکایی، نظام بین‌الملل دربردارنده چهار مدار خواهد بود که

عبارتند از:

● مدار اول. هژمون که دارای برتری بلامنازع بر کلیه بازیگران، شأن متمایز و متفاوتی از دیگران نقش محوری در حل و فصل منازعه و حق مداخله در سایر مناطق است.^{۴۰} در این سناریو، ایالات متحده آمریکا تنها نامزد تصدی این مقام ارزیابی می‌شود که مطابق تحلیل کمیسیون منافع ملی آمریکا (C.A.N.I) به دلیل بهره‌مندی از شاخصهای بالای قدرتهای نرم و سخت قادر به ایفای این نقش است.^{۴۱}

● مدار دوم. این مدار که نزدیک‌ترین رابطه را با هژمون دارد، مجموعه‌ای از سازمانها و کشورها را شامل می‌شود که دارای حداکثر منافع مشترک با آمریکا هستند. این بازیگران دارای منافع حیاتی در سطح منطقه‌ای و منافع مهم در گستره جهانی هستند. بنابراین، فرض بر آن است که از طریق همکاری با هژمون در سطح سیاستهای جهانی‌اش، خواهند توانست حمایت هژمون را در حد منافع منطقه‌ای‌شان جلب نمایند. به تعبیر بوش، همراهی این گروه تأمین‌کننده منافع آنها و تضمین‌کننده کارآمدی سیاستهای آمریکا خواهد بود.^{۴۲}

● مدار سوم. در این مدار بازیگرانی قرار دارند که نقش حاشیه‌ای در تحولات جهانی ایفا می‌کنند. پل‌ای. پایپانو دو دسته از کشورها را از این حیث مورد توجه قرار داده، می‌گوید: «منطق حاکم بر سیاست ملی این کشورها احتراز از ورود به گردونه تحولات شتابنده جهانی، به منظور صیانت از خود است. برای این منظور، عده‌ای الگوی تبعیت و تعدادی الگوی انزوا را پیشه می‌سازند. دسته نخست با اولویت بخشیدن به منافع حیاتی‌شان، حاضر به هزینه کردن سایر منافع‌شان به قیمت تحصیل امنیت می‌شوند. گروه دوم نیز که دارای نقش ارزش‌مند و مؤثری در تحولات بین‌المللی نیستند، سعی می‌نمایند با سکوت عملاً در حاشیه امن تحولات قرار گیرند.»^{۴۳} در مجموع بازیگران حاشیه‌ای نقش مؤثری در سمت و سو بخشیدن به تحولات

ندارند و عموماً تابع قدرتهای برتر هستند.

● مدار چهارم. از این مدار می توان به مدار سرخ یاد کرد که محوری ترین نقش را در نظام جدید - مطابق سناریوی آمریکایی - دارد. بر روی این مدار دو دسته از بازیگران قرار دارند: مخالفان هژمون و معارضان هژمون. در این ارتباط چند نکته مهم در خور توجه است:

نخست، هژمون برای اثبات قدرت بلامنازع خویش، نیازمند تعریف مستمری از دشمن است که بازیگران معارض و مخالف - به تعبیر لی. ادواردز - قرار است این نقش را ایفا نمایند؛^{۴۴} دوم، دشمن و مصادیق آن از میان بازیگران با قدرت راهبردی پایین و یا متوسط انتخاب می شوند که در قالب نظریه تهدید نامتقارن تا حد دشمن آمریکا ارتقای جایگاه می یابند؛ سوم، مخالفت و تعارض در این سناریو معنای واحدی دارد، بدین صورت که مخالفان یا باید به مدار کشورهای حاشیه ای نقل و انتقال نمایند و یا اینکه در جایگاه دشمن قرار گیرند. در هر صورت، آنها موضوع اعمال قدرت هژمون قرار خواهند گرفت؛^{۴۵} چهارم، مناسبات مدار اول با مدار چهارم بر بنیاد اعمال قدرت قرار دارد و معنای این سخن آن است که هژمون برای اثبات برتری خود، از سیاست کاربرد زور بر ضد مخالفان و معارضان حداکثر بهره برداری را خواهد نمود.^{۴۶} به همین دلیل است که از این مدار به مدار جنگ نیز می توان تعبیر کرد. حال با عنایت به تحلیل ارایه شده از سناریوی آمریکایی و بررسی سیاستهای دولتهای آمریکا از ۱۹۹۲ به این سو - و به ویژه در دوره پس از ۱۱ سپتامبر - مشخص می شود که خاورمیانه منطقه محوری بر روی مدار چهارم است.

به عبارت دیگر، خاورمیانه «منطقه هدف» برای سیاست قدرت بازیگر داعیه دار هژمونی - یعنی ایالات متحده آمریکا - است. شاخصهای مهمی چون اسلام گرایی، نقد لیبرال دموکراسی، مخالفت با اسرائیل و بالاخره آنچه که تحلیلگران آمریکایی از آن به تروریسم یاد می نمایند، از منظر طراحان این سناریو در خاورمیانه جمع می باشد و همین امر دلیل موجهی برای ایشان محسوب می شود تا خاورمیانه را موضوع سیاستهای رهایی بخش تحمیلی خود قرار دهند.

۲-۲. سناریوی اروپایی

نگاه اروپایی به آینده تحولات جهانی به میزان زیادی - به طور مشخص در مبادی ایدئولوژیک و اهداف مترتب بر آن - شبیه نگرش آمریکایی است و از این حیث نمی‌توان آنها را مخالف یکدیگر ارزیابی کرد. آنچه این سناریو را از همتای آمریکایی‌اش متمایز می‌سازد، عبارت است از:

یک. شکل هژمون: در سناریوی اروپایی، نبود اتحاد جماهیر شوروی اقتضای حضور قدرت هژمونی را دارد که از عهده تدبیر سیاست جهانی برآید. از این رو، پیروان این سناریو با اصل ضرورت وجود هژمون - همانند سناریوی آمریکایی - موافق هستند. البته در خصوص شکل این قدرت بلامنازع اختلاف دیدگاه داشته و بر این باورند که: پیچیده بودن مسایل جهانی، تنوع و تعدد موضوعات ضدامنیتی در جهان معاصر، محدودیت قدرت بازیگران به تنهایی - اگرچه ابرقدرت باشند - و بالاخره تجربه تاریخی نظام بین‌الملل،^{۴۷} همگی دلالت بر آن دارند که هیچ کشور واحدی نمی‌تواند به تنهایی ادعای ایفای این رسالت مهم را داشته باشد. به تعبیر جوزف یافه: «ایالات متحده باید بدانند که همانند [برخی دیگر از کشورها] صرفاً دارای قدرت برتر است و نه تفوق [بلامنازع]. از این رو نمی‌تواند اراده خود را در هر کجا و در هر زمانی که خواست [به تنهایی] تحمیل کند.»^{۴۸} نتیجه آنکه، اینان در مقام پیشنهاد «هژمون» بر روی اجتماع قدرت سه بازیگر تأکید دارند که عبارتند از: ایالات متحده به مثابه ضامن اجرایی، اتحادیه اروپا به مثابه بازوی دیپلماتیک و سازمان ملل متحد به مثابه نماد توجیه‌گر قانونی. این هژمون مرکب - مطابق سناریوی اروپایی - خواهد توانست از عهده انجام وظایف هژمون برآید.^{۴۹}

دوم. روش هژمون: متناسب با ترکیب پیشنهادی برای هژمون، روش نظامی‌گرایانه و یک‌جانبه‌گرایی مطرح در سناریوی آمریکایی نیز تعدیل شده و در قالب یک طرح سه مرحله‌ای باز تعریف می‌شود که دربردارنده سه برنامه شامل مذاکرات دیپلماتیک، فشار حقوقی و کاربرد قدرت می‌باشد.^{۵۰} در این طرح، ایجاد اجماع نسبی برای اعمال قدرت مدنظر است و از این حیث در نقطه مقابل یک‌جانبه‌گرایی قرار دارد، اما در نهایت نمی‌توان منکر این واقعیت شد

که هژمون از تحمیل خواسته‌های خویش منصرف نخواهد شد و عناصر سلطه و تحمیل همچنان موضوعیت دارند.

سوم. مدارهای نظام جهانی: ساختار سناریوی اروپایی شبیه سناریوی آمریکایی است و مدارهای چهارگانه مذکور در این سناریو نیز مطرح هستند. بر این اساس خاورمیانه در مدار چهارم جای گرفته و موضوع اعمال قدرت هژمون است. با این تفاوت که در مقام اعمال قدرت، مذاکرات دیپلماتیک و اجماع‌سازی حقوقی بر کاربرد زور اولویت دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل به عمل آمده از ساختار نظام امنیت جهانی - در هر دو سناریوی آمریکایی و اروپایی - می‌توان نتیجه گرفت که خاورمیانه متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تحول ساختاری مهمی را تجربه نموده است که در نتیجه از یک منطقه مهم بر روی مدار سوم از نظام امنیت جهانی در دوران جنگ سرد به متن تحولات امنیتی نقل مکان نموده است. به عبارت دیگر، خاورمیانه در نگرش آمریکاییان و اروپاییان به مثابه بازیگر اصلی بر روی مدار «مخالقان/معارضان» مطرح است که مدیریت آن تکلیف ساختار امنیت جهانی را روشن خواهد ساخت. معنای این تحلیل آن است که خاورمیانه منطقه‌ای «کاملاً امنیتی شده» است و به همین دلیل کلیه روندها، سیاستها و پدیده‌ها در این منطقه از حساسیت امنیتی برای قدرتهای برتر جهانی برخوردار است. بنابراین، تغییر فضای امنیتی اقتضای دقت و تأمل بیش از اندازه‌ای دارد که به طور مستقیم سیاست‌گذاران خاورمیانه را تحت فشار قرار می‌دهد. از این منظر، خاورمیانه در چشم‌انداز ۱۵ یا ۲۵ سال آینده موضوع اصلی معادلات امنیتی خواهد بود. این امر می‌تواند حجم بالایی از تهدیدها و پاره‌ای از فرصتها را تولید نماید که از زمان حمله آمریکا به افغانستان تا به امروز شاهد آن هستیم. آنچه که مهم به نظر می‌رسد، آن است که هیچ‌یک از بازیگران حاضر در این منطقه دیگر نمی‌توانند نسبت به آنچه در نظام جهانی در حال جریان است - با این استدلال که ربطی به خاورمیانه ندارد - بی تفاوت باشند. دو دهه آینده متعلق به خاورمیانه است و از این رو سیاست و تأمین امنیت، کاری دشوار و بسیار پرهزینه است.

پاورقیها:

1. Judith S. Yaphe, "The Middle East in 2015: An Overview," in J. Yaphe(edi), *The Middle East in 2015: The Impact of Regional Trends on U.S. Strategic Planning*, Washington: National Deffense University Press, 2002, p. 6.
۲. تحول معنایی امنیت و شکل گیری گفتمان سلبی نگر جدیدی در خاورمیانه، در نوشتار زیر به صورت مبسوط آمده است، ر.ک: اصغر افتخاری، «تحول معنای امنیت در خاورمیانه در قرن بیست و یکم»، در: کتاب خاورمیانه؛ ویژه مسایل و چالشهای خاورمیانه، جلد ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، صص ۱۶۰-۱۱۷.
۳. نگارنده به عمده اصطلاح امنیت جهانی (Global Security) و نه امنیت بین الملل (International Security) را به کار برده است؛ چرا که الگوهای بین المللی به دلیل ابتنا بر آموزه های وستفالیایی به میزان زیادی مورد نقد قرار گرفته اند و کاربرد خود را از دست داده اند. اگر چه ادله موجود دلالت بر استقرار کامل الگوی امنیت جهانی ندارند، تحولات جاری - به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر - تا حدودی مؤید تفسیری خاص از امنیت جهانی است که در مجموع کاربرد این اصطلاح را توجیه می کند. این موضوع به صورت مبسوط در نوشتار زیر آمده است: اصغر افتخاری، «فرهنگ امنیت جهانی»، در: مک کین لای و آر. لیتل، امنیت جهانی؛ رویکردهای و نظریه ها، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۴۵-۲۹.
4. Bill Mc Sweeney, *Security, Identity and Interests*, Cambridge: Cambridge University Press, 1999, p. 17.
۵. برای مطالعه در خصوص شاخص مرجع امنیت، نخست لازم می آید دیدگاه باری بوزان به عنوان پژوهشگر مطرح حوزه مطالعات امنیتی مورد توجه قرار گیرد که از رهگذر نقد دیدگاههای مختلف به مرجعیت دولت (State) می رسد. در این ارتباط ر.ک: باری بوزان، مردم، دولتها و هراس، مترجم ناشر، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، فصلهای ۱ تا ۴. متعاقباً این دیدگاه از سوی اندیشه گرانی چون اسمیت و بوث مورد نقد قرار گرفته و سایر مرجعهای بدیل معرفی می شوند. برای مطالعه این دیدگاهها، ر.ک: «فرهنگ امنیت جهانی»، پیشین، صص ۹-۴۵.
۶. کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، جلد ۴، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵، صص ۳-۳۰۲.
۷. به منظور مطالعه سیر اجمالی از تحول مطالعات امنیتی و آشنایی با جایگاه پرسش از «چگونگی»، ر.ک: Richard Shultz,(edis), *Security Studies for the 21st century*, London: Brasseys, 1997, pp.3-10.
۸. به منظور آشنایی با کلیات مباحث روش شناسی در حوزه امنیت پژوهی، ر.ک: اصغر افتخاری و قدیر نصری، روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
9. Barry Buzan & Ole Waever, *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge University Press, 2003, pp. 3-26.
10. Joseph Nye, "U.S Power & Strategy offer Iraq," *Foreign Affairs*, July-Agust 2003.
۱۱. این دو رویکرد در اثر زیر به صورت مبسوط معرفی و توضیح داده شده است. ر.ک: اصغر افتخاری (گردآوری

و ترجمه)، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.

۱۲. کارل پوپر و پیروان وی در حوزه فلسفه سیاست بر این باورند که اهمیت سؤال نخستین امروزه کاملاً زیر سؤال رفته است و موضوع اصلی، ارایه پاسخی درخور برای سؤال دوم است. این دیدگاه اگر هم در حوزه سیاست مقبول باشد - که بررسی دیدگاههای انتقادی دلالت بر خلاف آن دارد - در حوزه مطالعات امنیت صحت نداشته و مرجع امنیت از جمله سؤالهای ماندگار این حوزه ارزیابی می شود. به منظور مطالعه دیدگاه پوپر، ر.ک: جامعه باز و دشمنان آن، پیشین، صص ۱۳-۲۰۲. در این ارتباط با اهمیت سؤال اول در حوزه مطالعات امنیت معاصر، ر.ک:

Terry Terriff, et.al (edis), *Security Studies Today*, Cambridge Polity Press, 1999.

۱۳. مبادی نظری و فلسفی این پرسش به صورت مبسوط در اثر زیر آمده است: اصغر افتخاری، «کد استراتژیک: جایابی موقعیت سیاسی در ساختار نظام بین الملل»، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش تحقیقاتی، شماره ۱۸۶-۷-۴-۲-۱۳۸۳.

14. Robert Powell, *In the Shadow of Power: State & Strategies in International Politics*, at: <http://www.Pupress.princeton.edu/titels/6745/html>.

15. David Alberts & Thomas Czerwinski (edis), *Complexity, Global Politics & National Security*, at: <http://www.ndu.edu/inss/books/complexity/2098/index/html>.

۱۶. تعبیر سالمون برک در سطح تحلیل جامعه بیان شده و چنین است: «همه کس به کسی نیازی دارد» که بر ضرورت شکل گیری هویت اجتماعی، دلالت دارد. واقع امر آن است که بسیاری از آموزه های مربوط به هویت اجتماعی برای شناخت هویت منطقه ای غیرامنیتی، کارآمد است. برای این منظور، ر.ک: ریچارد جنکینز، هویت اجتماعی، ترجمه تورج پاراحمدی، تهران: شیرازه، ۱۳۸۱، (نقل قول ارایه شده در صفحه پنج آمده است).

۱۷. ر.ک. مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون (ویراستاران)، درک توسعه سیاسی، ترجمه ناشر، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.

۱۸. ر.ک. جیمز ای. گووبای (ویراستار)، تعارضهای منطقه ای، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، به ویژه فصلهای ۱ تا ۴.

۱۹. ر.ک: محمدرضا تاجیک، تجربه سیاسی در میان ایرانیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.

۲۰. برای بررسی موردی در این ارتباط ر.ک: مایکل برچر، بحران در سیاست جهان: یافته ها و مطالعات موردی، جلد ۲، ترجمه حیدرعلی بلوچی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.

۲۱. برای آشنایی با الگوی نظم منطقه ای نوینی که افرادی چون مورگان بر آن تأکید دارند، به اثر زیر مراجعه شود. شاخصه برجسته این نظامها، شکل گیری آنها با حضور قدرتهای خارجی و همچنین وجود یک قدرت محوری و کانونی بر آنهاست که آن را از گونه های پیشین متمایز می سازد. ر.ک: دیوید ای. لیک و پاتریک مورگان، نظامهای منطقه ای: امنیت سازی در جهان نوین، ترجمه سیدجلال دهقانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، به ویژه فصلهای ۱ و ۲.

۲۲. باری بوزان، آشنایی با مکتب کینهاگ در حوزه مطالعات امنیتی، «گفتگو»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۳، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۹، صص ۱۵.

23. Ivan Klima, *Between Security and Insecurity*, Trans. Gerry Turner, England: Thams & Hudson, 1999.

24. Emanuel Adler, *Security Communities*, Cambridge: Cambridge University Press, 1998.

25. Robert P. Faltzgraff, *National Security Policy*, U.S.A: Archon Books, 1984.

۲۶. این دو موضوع به بهترین وجهی توسط پیتر کاتزنشتاین و همکارانش در کتاب زیر مورد توجه قرار گرفته است. در این اثر امنیت از منظر فرهنگی مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه نخستین و مهم ترین شاخصی که برای ایجاد وضعیت «ناامن» به آن اشاره شده، گسسته‌های فرهنگی - هویتی است. در این ارتباط ر.ک.:

Peter Katzenstein (ed), *The Culture of National Security; Norms & Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press, 1996.

27. See Andre Gunder Frank, *Crisis: in the Third World*, London: Heinemann, 1981.

۲۸. این ویژگی به صورت مبسوط در نوشتار زیر به بحث گذارده شده است: اصغر افتخاری، «ثبات سیاسی رسانه‌ای»، در: رسانه‌ها و ثبات سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲-۶۵.

29. Zbigniew brzezinski, *New Amercian Strategies for Security & peace*, at: <http://www.cfr.org/req-issues/php?id=14-1>.

30. See Richard Shultz, "Introduction to international Security," in *Security Studies for 21 Century*, op.cit., pp. 43-80.

۳۱. هنری کیسینجر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۸.

32. Dag Harald Claes, "The Process of Europeanization," *Journal of Public Policy*, Vol. 22, September-Desember 2002, pp. 299-323.

۳۳. ر.ک. دانشگاه کلمبیا (تهیه و تدوین)، تاریخ قرن بیستم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۲، ص ۴۱-۴۸۱.

34. Fared Zakaria, *From Weath to Power*, at: <http://www.pupress.princeton.edu/html>.

35. Zeev Maoz (edi), *Regional Security in the Middle East: Past, Present & Future*, Frank Cass & Co., 1997.

36. Simon Bromley, *Americaian Hegemony & World Oil*, Oxford: Polity Press, 1990.

37. Donald W. White, *The American Century: The Rise & Decline of the Uited States as a World Power*, at: <http://www.yale.edu/yup/books/057210.htm>.

38. <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2003/02/20030226-11.html>.

۳۹. جی. جان ایکسبری، تنها ابر قدرت؛ هم‌مونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۷.

40. Charles Lockhart, *The Roots of American Exceptionalism; Institutions, Cultures*

& Policeies, at: <http://www.palgrave-usa.com/catalogue/index.asp>.

41. *America's National Interests: A Report from the Commission on America's National Interests*, at: <http://www.nixoncenter.org/publications/monographs/nationalinterests.html>.

۴۲. جرج بوش طی نطقی در این باره گفته است: «امنیت ملی آمریکا به میزان زیادی با امنیت دوستان، متحدان و همراهان جهانی ما پیوند خورده است و همین امر دلالت بر آن دارد که ما باید به تقویت رابطه مان با دیگران و افزایش توانمان برای انجام رسالت دفاعی به صورت بهتر و مؤثرتر اقدام کنیم.» به نقل از:

<http://www.whitehouse.gov/news/releases/2003/11/20031125-11.html>.

۴۳. پل ای. پاپایانو، «قدرتهای بزرگ و نظمهای منطقه ای»، در: نظمهای منطقه ای، پیشین، صص ۹۹-۱۷۹.

44. Lec Edwards, *The Conservative Revolution: The Movement That Remade America*, at: <http://www.heritage.org/about/bookstore/conservativevolution.cfm>.

۴۵. در خصوص جایگاه دشمنان و نوع برخورد با آنها در فضای عدم تقارن، ر.ک:

Roger W. Barnett, *Asymmetrical Warfare: Today's Challenge to U.S. Military Power*, Washington: Brassey's Inc., 2003.

46. *In the Shadow of Power*, op.cit., chapters 1-2.

47. Volker C. Franke, *Security in a Changing World*, Praeger Publishers, 2002. Peace, Security & Conflict Prevention, SIPRI-UNESCO Itandbook, 1997.

۴۸. جوزف جوف، «چالش با تاریخ و نظریه: ایالات متحده آمریکا به عنوان آخرین ابرقدرت باقیمانده»، در: تنها ابرقدرت، پیشین، صص ۲۳۹.

۴۹. مبادی نظری و سیاستهای کاربردی این سناریو به صورت مبسوط در نوشتار زیر آمده است: اصغر افتخاری، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در برخورد با هژمون، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، سال اول، شماره ۱۷، اردیبهشت ۱۳۸۳، «اصغر افتخاری، «ساختار نظام بین الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۲، اصغر افتخاری، «برخورد از نوع سوم»، تهران: معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، آبان ۱۳۸۱.

۵۰. پیتر رادمن جهت خروج آمریکا از چالشهای پیش روی راهبرد یک جانبه گرایانه اش، راهکارهایی را پیشنهاد می نماید که قابل جمع بندی در ذیل سه روش پیشنهادی در این نوشتار است. ر.ک:

Peter Radman, *Uneasy Gaint: The Challenges to American Predominance*, at: <http://www.niaoncenter.org/publiction/monographs/uneasy/grant.html>.